

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال دوازدهم، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۸

صفحات: ۱۶۴-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۵/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر درآمدهای نفتی بر روند دولت سازی در دوره پهلوی دوم

اسماعیل ربیعی* / احمد ساعی** / سعید میرترابی***

چکیده

امروزه دولت و دولت سازی در مرکز مطالعات سیاسی قرار دارد. بر اساس این امر مهم این مقاله بر آن است تا تبیین نماید درآمدهای نفت در دوره پهلوی دوم چگونه بر روند دولت سازی تأثیر گذار بوده است. نتایج تحقیق نشان می دهد که یکی از گسترده ترین تجارب دولت سازی در ایران در دوره پهلوی دوم همانند دوره پهلوی اول اما با فراز و نشیب بیشتری رخ داده است. فرضیه اصلی این مقاله این است که در دوره محمد رضا شاه، دولت سازی بویژه از سال ۱۳۳۴ متأثر از درآمدهای نفت بود. درآمدهای نفت با تأمین منابع مادی دولت سازی در کنار دیگر منابع برای کشور ایران به روند ساخته شدن دولت در چهار حوزه تأمین نظم، توسعه دستگاه بوروکراسی، نهادسازی و توسعه گرایي را تسهیل و تسریع کرد، اما به جهت عدم توازن منطقی لازم میان این چهار حوزه نتوانسته است باید و شاید موفقیت چشمگیر را کسب نماید. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی و تاریخی است، بدین ترتیب که داده‌ها به شکل کتابخانه ای و از طریق فیش برداری، جمع آوری، تجزیه و تحلیل می شوند.

کلیدواژه‌ها

ایران؛ درآمدهای نفتی؛ ارتش؛ دولت سازی؛ پهلوی دوم.

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
rabie.esmaeil@gmail.com

** دانشیار علوم سیاسی، دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)
ahmadsaie@yahoo.com

*** عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
Rahavard52@gmail.com

مقدمه

روند دولت سازی در دوره پهلوی دوم ادامه روند دولت سازی در دوره اول است. با این تفاوت ویژه که دوره پهلوی دوم از سال‌های ۱۳۳۴ بیشتر متأثر از درآمدهای نفت بود. در تحقیق حاضر دوره‌های نفتی به سه دوره: اول از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوره دوم از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ و دوره سوم از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ تقسیم شده است. دوره اول به جهت جوان بودن شاه و دخالت کشورهای بیگانه و عدم اقتدار ارتش روند دولت سازی نه تنها همانند دوره اول پیش نرفت بلکه در مواقعی هم با چالش روبرو شد. دوره دوم مقارن شد با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که شاه با تجربه تر شد و دوباره قدرت گرفت و همچنین به تثبیت قدرت خود پرداخت و با توصل به درآمدهای نفت به تقویت ارتش همت گمارد و توانست تا حدود زیادی نظم دلخواه رو در جامعه برقرار کند و به توسعه مورد نظر خود در مسیر دولت سازی پیش رود هر چند در این دوره به جهت اینکه دولت ماهیت رانتی به خود میگیرد تا حدودی نفت اثرات منفی با خود به همراه دارد. دوره سوم بیشتر از دوره دوم دولت سازی مورد نظر محمدرضا شاه متأثر از درآمدهای نفت است. مقاله حاضر به دنبال پاسخ دقیق و درست به این سوال است که درآمدهای نفت چگونه بر روند دولت سازی در دوران پهلوی دوم تأثیر گذاشته است و می خواهد با اتکاء به نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست (اثرات مثبت و منفی نفت) بررسی کند که محمدرضا شاه پهلوی همانند رضاشاه پدر توانسته است با بهره گیری از متغیری چون نفت روند دولت سازی را بویژه از سال ۱۳۳۲ ادامه دهد. اگرچه نفت در این دوره پیامدهای منفی را به جهت ماهیت رانتیری خود بویژه از سال ۱۳۳۴ به همراه داشته اما پیامدهای مثبتی را با خود همراه آورده است که در ادامه تحقیق به آن‌ها مفصلاً اشاره خواهیم نمود.

۱. درآمدهای نفت در دوره پهلوی دوم در یک نگاه

اقتصاد سیاسی در دوره پهلوی دوم را می توان از نظر تأثیر درآمدهای نفت در شکل دادن به تحولات را به دو دوره زمانی متفاوت تقسیم کرد: ۱. سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲؛ ۲. سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷. با توجه به بی ثباتی فضای سیاسی در دوره اول تحلیل آثار درآمدهای نفت بر دوره دوم متمرکز شده است که توانسته به دولت سازی کمک شایانی نماید.

۱-۱. درآمدهای نفت ایران از مقطع ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲:

در سال ۱۳۲۰ نیروهای متفقین رضاشاه را از ایران اخراج و سلطنت را به محمد رضا پهلوی واگذار کردند. سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ دورانی است که نفت تنها جایگاه ویژه‌ای در منابع درآمدی کشور یافت، بلکه تأثیرهای سیاسی و اجتماعی خود را آشکار کرد و به موضوع اول مباحث سیاسی جامعه تبدیل شد. سرانجام در اعتراض به امتیازات واگذار شده به شرکت‌ها و دولت‌های خارجی در اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت ایران ملی گردید. مصدق در همان دوره نخست وزیر شد و در سال ۱۳۳۰ گزارشی از عملکرد نفت ایران و انگلیس در دوره ی پانزده ساله ۱۳۲۸-۱۳۱۳ شمسی که به ملی شدن صنعت نفت انجامید، منتشر کرد. او در پیامی برای مردم ایران با ارائه آمار اعلام کرد که طی این دوره، درآمد خالص شرکت نفت ایران و انگلیس ۸۹۵ میلیون لیره بوده که فقط ۱۰۵ میلیون لیره ی آن به دولت ایران رسیده است. این مبلغ، ۱۱/۹ درصد درآمد کل شرکت بود، در حالی که طی همین دوره، فقط شرکت ۱۷۵ میلیون لیره به دولت انگلستان پرداخت کرد که ۱۹/۵ درصد از درآمد آن را شامل می شد (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۶۵). از زمان خروج رضاشاه تا ملی شدن صنعت نفت، تولید نفت سالانه ایران از ۶/۶۰۵ میلیون تن به ۳۱/۷۵۰ میلیون تن رسید، یعنی حدود ۵ برابر شد، در حالی که عایدی آن از چهار میلیون لیره به شانزده میلیون لیره رسید.

۱-۲. درآمدهای نفت ایران از مقطع ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷:

درآمد نفت از سال ۱۳۳۴ به بعد، از ۴۵ درصد فراتر رفته و بر اساس تعریف دولت رانتیر می‌توان گفت از این زمان، دولت ایران ویژگی این نوع دولت را پیدا کرده است (میرترابی، ۱۳۹۳: ۱۴۷). از سال ۱۳۳۴ به بعد درآمدهای نفت و کمک‌های خارجی رو به افزایش گذاشت، یک راهبرد نسبتاً مدرنیستی در چارچوب سرمایه گذاری دولت در پیش گرفته شد. در نتیجه قرارداد کنسرسیوم، درآمدهای نفتی ایران به شدت رو به افزایش گذاشت. این درآمدها در سال ۱۳۳۳، ۳۴ میلیون دلار بود. در سال ۱۳۳۵، به ۱۸۱ میلیون دلار، در ۱۳۳۹ به ۳۵۸ و در ۱۳۴۱ به ۴۳۷ میلیون دلار رسید (Ramzani, 1974: 132). درآمد نفتی ایران در سیر صعودی خود در سال ۱۳۴۲ به ۴۴۳ میلیون دلار رسید (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۱: ۹۵) و در هر سال این درآمد حداقل رشدی ۱۰ درصدی داشت. از این مقطع به بعد، درآمد نفت ایران چنان بالا رفت و تثبیت شد که همایون کاتوزیان عامل نفت را به صورت متغیر مستقلی در تحولات اجتماعی - سیاسی ایران در نظر می گیرد.

حسین مهدوی با ارزیابی درآمد نفت ایران در همین دوره نظریه‌ی دولت رانتیر را ارائه داده و ایران را مصداق بارز آن معرفی کرده و چنین آورده است: سهم درآمدهای نفتی در مجموعه درآمدهای دولت از ۱۱ درصد در سال ۱۹۵۴ میلادی (تقریباً ۱۳۳۳ شمسی) به ۵۰ درصد در سال ۱۹۶۵ میلادی (تقریباً ۱۳۴۲ شمسی) افزایش یافته است (Mahdavi, 1970:453). آمارها نشان می‌دهد از سال ۱۹۵۷/۱۳۳۶ درآمد نفتی ایران همواره بیش از ۴۰ درصد درآمدهای دولتی را تأمین کرده است. این سیر در دهه‌ی ۱۳۴۰ در حدی بالاتر تثبیت شد که بنابر ارزیابی جولیان باربر، درآمد نفت ۵۰ درصد کل درآمد دولت را شامل می‌شد (جولیان، ۱۳۶۳: ۲۴۹). سیر وابستگی ایران به درآمد نفتی در دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت. در مهر ماه ۱۹۷۳/۱۳۵۲ شوک اول نفتی واقع شد و قیمت جهانی نفت بیش از چهار برابر افزایش یافت. البته طی سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۲ درآمد نفت ایران رو به افزایش بود این افزایش ابتدا به دلیل رشد سریع حجم نفت صادراتی و سپس به دلیل افزایش نسبتاً معتدل قیمت‌ها رخ داد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۸: ۱۰۱). طی سال‌های دهه ۱۳۵۰، قیمت هر بشکه نفت در بازارهای بین‌المللی از سه دلار به بیست دلار رسید. اوج این افزایش مربوط به شوک اول نفتی در ۱۹۷۳ بود که قیمت نفت را به نزدیک دوازده دلار، یعنی چهار برابر قیمت پیشین رساند. عواید نفت ایران در سال ۱۹۷۰/۱۳۴۹ به بیش از یک میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۲/۱۳۵۱ به ۵/۶ میلیارد دلار رسید، ولی با شوک نفتی اول، این درآمد در سال ۱۳۵۲ با یک جهش به ۱۸/۵ میلیارد دلار افزایش یافت و تقریباً در پیش از اعتصاب صنعت نفت در آستانه انقلاب اسلامی به مرز ۲۱ میلیارد دلار در سال نزدیک شد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۵۴).

نگاه کلی به میزان درآمدهای نفتی دولت در دوره ۱۳۳۲-۱۳۵۷ نشان می‌دهد که تقریباً از سال ۱۳۳۲، این درآمد بیش از ۴۰ درصد منابع درآمدی دولت را تأمین کرده است. اگر تعریف بیلوی، در مورد میزان لازم درآمد رانتی برای ساخت دولت رانتیر را بپذیریم (۴۲ درصد درآمد دولت)، باید گفت که از سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ ساخت دولت در ایران رانتیر بوده است.

۲. چارچوب نظری تحقیق: نظریه‌های نفت و سیاست

بطور مختصر نظریه‌های نفت و سیاسی در سه نسل قابل تفکیک است. نسل اول نظریه‌های دولت‌های رانتی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظهور کرد. اصطلاح دولت رانتیر اولین بار توسط یک اقتصاددان ایرانی بنام حسین مهدوی با انتشار مقاله‌ای با عنوان «الگوها و مسائل توسعه

اقتصادی در دولت‌های رانتی» بکار رفت. او دولت رانتی را اینگونه تعریف می‌کند «دولت رانتی اولین دولتی است که میزان در خور توجهی از رانت را از افراد یا حکومت‌های خارجی دریافت می‌کند. مهدوی مفهوم دولت رانتیر را در اساس برای تشریح آثار و پیامدهای اقتصادی اتکای دولت ایران به درآمدهای نفتی به کار گرفت. بخش عمده مقاله مهدوی به پیامدهای اقتصادی پیدایش دولت رانتیر در ایران پرداخته است. اما وی به برخی پیامدهای سیاسی و اجتماعی اتکای دولت به صدور نفت نیز توجه نشان داد. او همچنین درباره شکنندگی و آسیب‌پذیری این موقعیت دولت در زمان توقف ورود رانت‌های خارجی هشدار داد (Mahdavy, 1970: 460-67). بعداً اقتصاددانان دیگر مثل ببلای و لوسیانی بودند که نسبت به دولت رانتیر نظر دادند. لوسیانی عنوان می‌کند درآمد دولت رانتیر نه تنها سرشتی رانتی دارد، بلکه از خارج از کشور نیز کسب می‌شود. در صورتی که این رانت از داخل کشور به دست آید، سرنوشت دولت به میزان درخور توجهی از آن تأثیر نخواهد پذیرفت (Luciani, 1987: 66).

فرضیه اصلی در نظریه دولت رانتی در نسل اول اتکای دولت به درآمد بیرونی و توزیع آن در جامعه است. این دولت‌ها با کسب ثروت‌های ناشی از نفت و دیگر منابع اصلاً نیازی به درآمدهای مالیاتی شهروندان خود نمی‌بینند و در نهایت خود را موظف به امتیاز دادن به جامعه از طریق مثلاً ایجاد دموکراسی یا توسعه ملزم نمی‌بینند و به روایتی اصلاً دولت رانتی خودش را ملزم به پاسخگویی خواسته‌های شهروندان خود نمی‌بینند و خود را طلبکار و مردم را بدهکار فرض می‌کند.

نوع نگاه نظریه پردازان نسل اول نفت و سیاست، انتقادهای گسترده‌ای را به همراه داشت. از جمله جوئن اوکرولیک خاطر نشان کرد که «نظریه دولت رانتیر» آنچنان به شکلی گسترده مورد استفاده قرار گرفت که محتوی خود را از دست داده است (Okruhlick, 1999: 308). پیشینه این رویکرد مطالعاتی به اوایل دهه ۱۹۸۰ و پیش از انتشار آثار ببلای و لوسیانی در مورد مطالعات نفت و سیاست باز می‌گردد و با این حال این رویکرد مطالعاتی با انتشار مقاله جک دلاروس (۱۹۸۰) آغاز شد. دلاروس این بحث را مطرح می‌کند که پیشینه تاریخی هر کشور پیش از ورود نفت در تحلیل شرایط پس از دستیابی به ثروت نفت اهمیت بسزائی دارد. اهمیت شرایط اجتماعی و سیاسی پیش از ورود نفت در یک رشته تحلیل‌های دیگر درباره امکان یا امتناع دموکراسی در کشورهای متکی به رانت خارجی به کار گرفته شد که نتیجه آن

ارائه تحلیل‌هایی پیچیده تر درباره رابطه ثروت نفت و دموکراسی بود (Smith and Crause, 2005:104).

یکی از بحث‌های جالب توجهی در نسل دوم مطالعات نفت و سیاست نظریه اسمیت است. اسمیت معتقد است که در بررسی اثر نفت بر سیاست و نهادها نباید به دنبال آن باشیم که آیا در کشور مورد نظر نفت وجود دارد یا نه، بلکه باید زمان دست‌یابی به آن را مورد توجه قرار دهیم (اسمیت، ۱۳۸۹: ۳۳۰). بهر حال نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست علیرغم پذیرش آثار بالقوه منفی نفت بر روند توسعه سیاست دموکراسی و توسعه اقتصادی به یک رشته آثار مثبت نفت بر دموکراسی و توسعه اقتصادی تأکید می‌ورزد.

بعد از نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست، نوبت به نسل سوم نظریه‌های نفت و سیاست می‌رسد. این نظریه به نظریه دولت رانتی متأخر معروف است که متغیرهای جدیدی را وارد می‌کند. از همه مهمتر جهانی شدن، رشد جمعیت و فشار اشتغال، ظهور اسلام‌گرایی محافظه‌کار و تأکید این رویکرد بر فساد و بلوغ و پختگی نسبی دولت‌ها نسبت به سه دهه گذشته است. در نسل سوم، برای دولت رانتی این ویژگی‌ها را برشمرده‌اند:

(الف) دولت نسبتاً پاسخگو اما غیردموکراتیک است؛

(ب) انعطاف پذیرتر شدن نسبت به جهانی شدن اما با حفظ برخی مراقبت‌ها؛

(ج) سیاست اقتصادی و توسعه‌ی فعال؛

(د) اقتصاد انرژی ران در مقابل انرژی محور (ربیعی، ۱۳۹۸: ۹۸).

۳. نقش مستقیم نفت بر روند دولت‌سازی

۳-۱. نقش نفت در تشکیل و گسترش ارتش:

با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به سقوط دولت مطلقه رضاشاه، تضعیف ارتش، امنیت و شهربانی منجر شد. نیروهای سیاسی و اجتماعی که با فشار و انقیاد دولت مطلقه به محاق رفته بود رها شدند. با حضور نیروهای نظامی بیگانه، ضعف دولت مرکزی و فعالیت گروه‌های سیاسی، فضای سیاسی و اجتماعی ایران به سال‌های قبل از کودتای ۱۲۹۹ شبیه شد. با وجود این، سقوط رضاشاه به معنای تضعیف و نه حذف دربار و ارتش به عنوان اصلی‌ترین نهادهای برپایی و پاسداری از دولت مطلقه و حامیان آن از سیاست ایران بود (سینایی، ۱۳۹۶: ۳۱۳).

شاه سرنوشت و آینده کشور و سلطنت را در وجود و قدرت نیروهای مسلح می‌دانست. وی در مصاحبه با یکی از استادان دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا گفته بود: من مانند لویی چهاردهم پادشاه فرانسه نیستم که می‌گفت: دولت منم. من می‌گویم: ارتش منم (نجاتی: ۴۸۹، ۱۳۷۱-۴۸۸). ارتش به منزله در اختیار داشتن مهمترین نهاد قدرت در کشور بود. شاه می‌دانست احیای دولت مطلقه و تمرکز مجدد قدرت نیازمند بازسازی ارتش و تثبیت کنترل وی بر آن است. اهمیت بازسازی ارتش و نقش آن در برقراری مجدد تسلط شاه بر منابع قدرت در حدی بود که او در سال ۱۳۲۲ به سفیر آمریکا گفت: ترجیح می‌دهد نیروهای متفقین در ایران دست کم تا زمانی که او بتواند ارتش را بازسازی و در صحنه داخلی نبرد قدرت، موضع برتری پیدا کند در ایران بمانند و جلوی انقلاب‌های ضد سلطنتی را بگیرند (سینایی، ۱۳۹۶:۳۳۹). چشم امید محمد رضاشاه به ارتش تا جایی بود که با اطمینان کامل از عملکرد ارتش در حمایت از بقای رژیم و شخص خود، در مصاحبه با نیویورک تایمز گفته بود: من و ۷۰۰ هزار سرباز و افسر نیروی نظامی چطور اجازه خواهیم داد که ایران ملعبه دست مخالفین شود (عزیزی، ۱۳۸۶:۲۶). شاه در مصاحبه‌ای با خبرنگاران آمریکایی در مرداد ۱۳۵۵ش اعلام کرد که ارتش ایران به سه برابر اسلحه کنونی نیازمند است و آن را تهیه خواهد کرد (اطلاعات، ۱۳۵۵:۱). شاه در بحث‌هایی که درباره تقدم توسعه اقتصادی بر تقویت نظامی داشت، با قاطعیت بر تقدم تقویت بنیه دفاعی کشور بر توسعه اقتصادی تکیه می‌کرد و می‌گفت داشتن صنعت و اقتصاد پیشرفته برای کشوری که در برابر تهدید خارجی از پای در آید چه ارزشی دارد. او توسعه اقتصادی را پیش از تقویت نیروی نظامی بی‌فایده می‌دانست و در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند که در شماره اول مارس ۱۹۷۶ آن منتشر شد، به صراحت گفت که برای ایران قدرت اقتصادی بدون قدرت نظامی معنی ندارد (شولزینگر، ۱۳۷۹:۵۱۱).

بنابراین افزایش هزینه‌های نظامی حکومت که عمدتاً از منابع درآمدهای نفتی تامین می‌شد به تقویت نظامی‌گری ایران در این دوره کمک کرد. در واقع مقایسه‌ای بین تجهیزات نظامی ارسال شده از آمریکا به ایران که منبع اصلی تامین تجهیزات نظامی در این دوران است، خود گویای رابطه بین تقویت نظامی‌گری و افزایش درآمدهای نفتی در این دوران می‌باشد. به گونه‌ای که از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۴۸ حدود ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به ایران ارسال شده بود (هالیدی، ۱۳۵۸:۲۸۹).

شاه با درآمدهای هنگفت و ۵۰۰ میلیون دلار کمک نظامی ایالات متحده بین سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۴۲، توانست شمار نیروهای مسلح ایران را از ۱۲۰ هزار نفر به بیش از ۲۰۰ هزار نفر افزایش دهد و بودجه نظامی را از ۸۰ میلیون دلار در سال ۱۳۳۳ به حدود ۱۸۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ (به قیمت‌ها و نرخ ارز سال ۱۹۶۰) برساند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۱۶). از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵، تعداد نظامیان از ۲۰۰ هزار به ۴۱۰ هزار افزایش یافت. بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۹، مخارج نظامی از ۶۸ میلیون دلار به ۸۴۴ میلیون دلار رسید. بودجه نظامی بین ۱۳۴۹ و ۱۳۵۵ تقریباً با همین نسبت افزایش یافت و به ۹۴۰۰ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۵۳ یعنی سالی که قیمت نفت افزایشی ۱۴۱ درصدی نسبت به سال قبلش داشت، مخارج دفاعی ۳۳ درصد کل بودجه را شامل می‌شد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۱۰۹-۱۰۷). طبق آمار ارائه شده توسط وزارت دفاع آمریکا، مبلغ فروش جنگ افزارهای آمریکایی به ایران در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ بالغ بر ۱۴/۴ میلیارد دلار شد که رابطه‌ی مستقیمی با افزایش درآمدهای نفتی داشت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۴۵۷). در واقع شاه نیروهای مسلح را پشتیبان اصل خود می‌دانست و توانست شمار نیروهای مسلح را از ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۲ با بودجه‌ای معادل ۱۸۲ میلیون دلار به ۴۱۰۰۰۰ نفر و بودجه‌ای معادل چهار میلیارد و سه میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ برساند (کمالی، ۱۳۸۱: ۲۱۰).

جدول ۱: منابع اصلی درآمدهای دولت ایران (به درصد) بین سال‌های ۱۹۵۴-۶۵

منابع درآمد	۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۶	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵
درآمدهای نفتی	۱۱	۳۷	۳۹	۴۷	۵۱	۴۰	۴۲	۴۲	۴۶	۴۶	۶۱	۵۰
حقوق و درآمدهای گمرکی	۲۷	۲۳	۱۹	۱۸	۱۶	۲۲	۲۲	۱۹	۱۶	۱۸	۱۵	۱۷
مالیات‌های مستقیم	۵	۵	۴	۵	۷	۸	۸	۸	۸	۸	۷	۹
سایر مالیات‌ها و درآمدهای داخلی	۳۵	۲۸	۲۸	۲۶	۲۴	۲۴	۲۵	۲۶	۳	۲۸	۱۸	۲۴
اعتبارات خارجی	۲۲	۷	۱۰	۴	۲	۶	۳	۵	-	-	-	-

منبع: طاهری، صفاریان امان، ۱۳۸۸: ۹۹

به میزانی که در درآمد حاصله از فروش نفت افزایش می‌یافت، سرمایه‌گذاری بیشتری در بخش نظامی کشور صورت می‌گرفت. اوج خرید نظامی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ بود که به میزان ۱۶/۲ میلیارد بودجه کشور صرف خریدهای نظامی می‌شد. افزایش خرید ناشی از اوج گیری درآمد نفتی بود که به یکباره در سال ۱۳۵۲ چهار برابر شد و در آمد نفتی ایران را از ۴ میلیارد دلار به ۲۰ میلیارد دلار افزایش داد. به این ترتیب نسبت بودجه نظامی و انتظامی ۴۰ درصد کل بودجه کشور در سال ۱۳۵۶ بوده است. شاه هر گونه هزینه ای را برای تقویت توان دفاعی و خصوصاً مدرنیزه کردن نیروی هوایی ایران پرداخت می‌کرد. مقامات ایرانی سفارشات جنگی خود را با مشورت مستشاران نظامی آمریکایی شاغل در تهران تنظیم می‌کردند و هیأت‌های نظامی در سفارت، نقش مأمور خرید اسلحه و تحویل آن به ایران را ایفاء می‌کردند. پرداخت پول این سلاح‌ها نیز با درآمد روز افزون نفت ایران انجام می‌گرفت (موسوی نیا، ۱۳۹۲: ۱۲۶-۱۲۴). با این درآمد هنگفت نفت که منجر به رشد و توسعه طولی و عرضی ارتش شد، این نهاد (ارتش) با جابجایی دولت، نقش بارزی را در برداشتن گام نخست در استقرار دولت اقتدارگرا ایفا کرد و آنگاه به نحوی مستمر و با استفاده از نفوذ و فشار، به تثبیت موقعیت این دولت در سیاست ایران مدد رساند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۷۵).

۳-۲. ملت سازی با ماهیت اقتدارگرایانه:

بنیاد ایدئولوژیک، پروژه ملت سازی دوره پهلوی دوم را بازتاب می‌داد. ملت گرایی عصر پهلوی دوم همانند پهلوی اول ترکیبی از ناسیونالیسم رومانتیک اوایل قرن بیستم، باستان گرایی و شه پدیری ایرانی بود. بر این پایه، گفتمان خاصی از ملیت ایرانی پدیدار شد که عناصر اصلی آن وطن پرستی، نژاد آریایی، زبان فارسی و پیشینه باستانی بود.

یک تفاوت اساسی و فاحش که پروژه ملت سازی در دوره پهلوی دوم با پهلوی اول دارد درآمدهای سرشار نفتی و به طبع آن ماهیت دولت رانتی این دولت است که اگرچه توانسته است مسیر دولت سازی را با تقویت زیر ساخت‌های صنعتی، ارتباطی و... هموار نماید، اما به رابطه دیالکتیکی بین ملت و دولت تاثیر منفی داشته است. محمد رضاشاه نیز اساساً برای تثبیت و تحکیم موقعیت خود در مقابل مخالفان، دستگاه‌ها و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی خود را تقویت کرد. مهمترین این اقدامات تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۵ ه.ش بود. ساواک با هدایت و سرپرستی ارتشبد نصیری (همدم قدیم شاه) می‌توانست رسانه‌های گروهی را سانسور کند، متقاضیان مشاغل دولتی را گزینش کند و از هر شیوه ای از جمله شکنجه، برای از بین

بردن مخالفان استفاده کند. بنابراین در بخش امنیت داخلی اولاً دولت پهلوی خود را مسلط بر ملت دیده و به واسطه بی اعتمادی به ملت و تکیه به قدرتهای خارجی، به هیچ عنوان تطبیق دولت و ملت که ایده ال ترین شکل دولت-ملت سازی است را تجربه نکرد (فرودست، ۱۳۷۰: ۴۸۷-۴۸۶).

از طرف دیگر بی توجهی به اقلیت‌های قومی در برنامه‌های توسعه‌ی محمدرضاشاه نیز ادامه یافت. بر این اساس تمرکز گرایی شدید، عدم توجه به حاشیه‌ها در توسعه اقتصادی و صنعتی و تأکید بر اضمحلال شاخص‌های فرهنگی و زبانی قومیت‌ها، دست به دست هم دادند و در نتیجه نوعی بحران هویت را برای برخی از گروه‌های قومی به وجود آوردند و این امر رادر برابر تحریکات قدرتهای خارجی آسیب پذیر می ساخت. شورش اقوام و ایلات در سال‌های پس از خروج رضاشاه از قدرت (۱۳۲۰-۱۳۳۲) و نیز پس از سقوط محمد رضاشاه (۱۳۵۷-۱۳۶۱) تأیید کننده این مطلب است که اقوام و ایلات ایران با ایجاد دولت مرکزی توسط رژیم پهلوی آن را نپذیرفته و جزئی از آن نشدند، بلکه موقتا و تنها از سر اجبار در برابر آن تسلیم شده و سکوت کردند (ملایی و ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

درآمدهای بالای نفت در عین حال زمینه ساز پدیده‌ای نامیمون درگیری در جامعه ایرانی شد که کاملاً در تضاد با روند دولت-ملت سازی است. این پدیده بروز شکاف میان دولت و جامعه است. به هر میزان که درآمدهای دولت از طریق نفت افزایش پیدا می کند و دولت بیشتر به این درآمدها برای اجرای نیات قدرت طلبانه خود وابسته می شود؛ به همان میزان از جامعه دورتر و به عبارتی مستقل می شود. اما آنچه که قابل تحمل است این است که دولت پهلوی دوم همانند پدر تلاش کرد بدون برقراری تعامل صحیح با ملت و به بهای نادیدن گرفتن فرهنگ، زبان و آداب و رسوم قومیت‌های مختلف ایرانی، یک هویت ملی واحد بر اساس زبان و فرهنگ پارسی ایجاد کند. از دیگر اجزای این سیاست تأکید بر نوعی ناسیونالیسم رمانتیک با یادآوری افتخارات شکوه آمیز ایران باستان همراه با نوعی اکراه از هنجارها و سنت‌های موجود و نیز تسلط فرهنگ اسلامی بود (ملایی و ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). بنابراین از منظر سازه انگاری دولت پهلوی دوم در رابطه با همبستگی و یکپارچگی ملی کارنامه درخشانی نداشته و اند. قادر به ایجاد همبستگی واقعی بین ملت ایران از طریق معرفی یک هویت مشترک، برقراری حقوق شهروندی در عمل و نیز برانگیزاندن احساسات ملی گرایانه در آن‌ها نگردیده است.

۴. نقش غیر مستقیم نفت بر روند دولت سازی

۴-۱. نوسازی اداری، آموزشی، قضایی:

دیوانسالاری اداری در واقع یکی از پایگاه‌های بسیار مهم و اساس حاکمیت محمدرضا شاه را تشکیل می داد. درآمد روزافزون دولت از فروش نفت و توزیع انحصاری آن از جمله عوامل تعیین کننده ای بود که به کارکرد دستگاه حکومتی خصلت و ماهیت جدیدی بخشیده بود. گسترش روزافزون سرمایه داری دولتی ناشی از فروش نفت به گستردگی ماشین دولتی شتاب فوق العاده ای داد به طوری که در مدت زمان کوتاهی ۱۰ وزارتخانه دولتی به ۲۰ وزارتخانه افزایش یافت (ازغندی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). با رشد زیاد دیوان سالاری، دولت توانست در زندگی روزمره شهروندان عادی کاملاً نفوذ کند. دولت در مناطق شهری چنان رشد یافته بود که یکی از دو کارمند تمام وقت را در خدمت داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۳۹-۵۳۴). در سال‌های سلطنت محمد رضا شاه ماشین دولتی رو به گسترش بود، به طور کلی تعداد کارکنان دولت در سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ از ۴۵۰ هزار نفر به ۷۷۴ هزار نفر رسید. تعداد حقوق بگیران در سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۵۷ به موازات افزایش درآمد دولت از فروش نفت به روند صعودی خود ادامه داد، به طوری که تعداد کارمندان در سال ۱۳۵۴ به حدود ۹۰۰ هزار نفر رسید (ازغندی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). در ایران تا دهه ۱۳۳۰ هنوز تعداد کمی از جمعیت کشور از نعمت سواد خواندن و نوشتن برخوردار بودند. در سر شماری سال ۱۳۳۵ فقط بیش از ۱۴ درصد از جمعیت با سواد بودند. اما از این دهه به بعد همزمان با افزایش سهم نفت در اقتصاد کشور نرخ باسوادی به سرعت رشد کرد. بیشترین افزایش میزان با سوادی در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ صورت گرفته و این دوره، دوره نفتی شدن اقتصاد کشور است.

در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵، تعداد با سوادان از ۱۹۱۱۰۰۰ نفر به ۴۶۴۹۰۰۰ نفر رسید. یعنی حدود ۱۴۰ درصد افزایش یافت. در دهه بعد (از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵) این تعداد از حدود ۴/۵ میلیون نفر به ۱۲ میلیون نفر افزایش یافت. به عبارت دیگر در دهه ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ که همزمان با غلبه نفت بر اقتصاد کشور و بروز اولین شوک نفتی می باشد. تعداد با سوادان سه برابر شده است. این افزایش در کل دوره ۵۵ ساله اخیر بی سابقه بوده است. در دهه ۱۳۵۰ و پس از انفجار قیمت نفت، بسیاری از شاخص‌ها از جمله میزان با سوادی به سرعت رشد کرد، بر اساس ترازنامه سال ۱۳۵۶ بانک مرکزی، در این سال نرخ بی سوادی نسبت به سال قبل از آن ۷ درصد رشد داشت. در سال ۱۳۵۶ شمسی، ۴۹/۳ درصد از جمعیت ۶ سال به بالای کشور

باسواد بودند. از این تعداد ۶۷ درصد ساکن شهر و ۳۳ درصد عضو جامعه روستایی و عشایری کشور بودند (شیخ زاده، ۱۳۹۱: ۲۵۲-۲۵۱).

در پی اجرای برنامه‌های توسعه که با استفاده از درآمد نفت اجرا می شدند، آموزش و پرورش به نقاط بیشتری از کشور نفوذ کرد و تعداد دانش آموزان، مدارس و معلمان افزایش یافت. در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ که همزمان با برنامه‌های دوم توسعه بود، تعداد دانش آموزان تقریباً دو برابر شد. به طوری که از ۹۶۶ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به حدود ۱/۶ میلیون نفر در سال ۱۳۳۸ و بیش از ۱/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۳۹ رسید. تعداد آموزشگاه‌ها نیز در سال ۱۳۳۸، ۱۰۳۰۶ باب بود و در سال بعد به ۱۱۳۴۴ باب افزایش یافت (بانک مرکزی ایران، ۱۳۳۹: ۳۳). در دهه ۱۳۴۰ روند گسترش آموزش و پرورش تسریع گردید و تعداد مدارس از سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱ تا سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ حدود ۷۵ درصد رشد کرد. تعداد دانش آموزان نیز با رشد ۵۸ درصدی از حدود ۲ میلیون نفر در سال تحصیلی ۴۲-۱۳۴۱ به ۳/۴ میلیون نفر در سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ رسید.

پهلوی دوم علاوه بر اصلاحات اداری و آموزشی به اصلاحات حقوقی همت گمارد. پس از عزل رضاشاه و بین سال‌های ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲، نوعی فضای باز و دموکراتیک سیاسی در ایران ایجاد شد (طلوعی، ۱۳۷۴: ۸۵۹). روند سکولاریزه کردن قوه قضاییه در سال‌های سلطنت محمد رضا شاه با تصویب قوانینی که از مجلس گذشت ادامه یافت شرایط ورود به شغل قضاوت و خدمت قضایی بر طبق قانون به ترتیب ذیل مشخص شده بود: ۱. تابعیت ایران و مسلمان بودن؛ ۲. داشتن سن ۲۵ الی ۴۰ سال به اقتضای شغل و درجه ای که دارند؛ ۳. قبولی در امتحانات علمی و عملی؛ ۴. قضات باید قبل از شروع به کار قضا در جلسه ای علنی سوگند یاد نمایند. تا سال ۱۳۳۳ کسانی که دارای مدرک لیسانس سیاسی از مدرسه عالی سیاسی و یا لیسانس حقوق از مدرسه عالی حقوق بودند از دادن امتحانات معاف می شدند. در سال ۱۳۳۳ قانون جدیدی برای استخدام قضات به تصویب رسید که به موجب آن استخدام قضات فقط از بین لیسانس‌های حقوق انجام می‌گرفت. چون قضاوت کار پر مسئولیت و قاضی پاسدار قانون و حق و عدالت است، باید در رفتار و کردار و صدور احکام بیطرف باشد و تابع میل شخصی یا منافع سیاسی عمل نکند (مدنی، ۱۳۶۱: ۲۰۸).

اصلاحاتی که در دوره پهلوی در نظام دادرسی و آیین قضایی کشور در سال‌های دوران مصدق رخ داد اگر امید را در دل‌ها زنده میکرد اما عوامل زیادی باعث شد که نوسازی قضایی

در دوران محمدرضا شاه به سر منزل مقصود نرسد و به استقلال قوه قضایی آسیب جدی وارد شود. یکی از آن‌ها تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود. خودسری‌های این سازمان به استقلال دادگستری و قوه قضائیه لطمه‌های جدی وارد کرد.

۵. نقش نفت بر نهاد سازی

۵-۱- دربار

دربار سلطنتی قدیمی ترین و با تجربه ترین نهاد حفظ و تحکیم ایل و یا طبقه حاکم بوده است و از زمان روی کار آمدن پهلوی با تقویت حکومت مرکزی و بوروکراسی‌های حکومتی و حذف روحانیون از مراکز قدرت به کانون اصلی تمامی تصمیم‌گیری‌های اداری تبدیل شد. وزارت دربار امر پیشبرد سیاست و تأمین سلطه شاه بر سایر نهادهای حکومتی را بر عهده داشت. وزارت دربار جزء وزارتخانه‌های کابینه محسوب نمی شد و از لحاظ پرسنلی در برگیرنده تمام کسانی می شد که از دل و جان به شاه و خانواده سلطنتی خدمت می‌کنند. وزارت دربار و شخص وزیر چون از حمایت همه جانبه شاه برخوردار بود بسیار قدرتمند عمل می کرد. مقامات درباری قادر بودند حتی دستورات مقامات حکومتی را ملغی کنند. در واقع وزیر دربار اگر نگوئیم بالاتر؛ هم‌ردیف نخست وزیر بود در حالی که هرگز در جلسات هیأت دولت شرکت نمی کرد و وظایف رسمی وزارت دربار بیشتر تشریفاتی بود. وزیر دربار علاوه بر تنظیم برنامه روزانه و سفر و دید و بازدید شاه و درباریان، برنامه‌ریزی‌های سیاسی و اقتصادی در سطح کشوری را نیز به عهده داشت که برای تصمیم‌گیری در اختیار شاه قرار می‌داد (ازغندی، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

ارتباط دائمی وزیر دربار و شاه، پیامدهایی نیز در پی داشت. وزارت دربار به علت ارتباط دائمی با شاه، با خصوصیات شخصیتی وی که در مقاطعی از دوره پهلوی دوم، تعیین‌کننده‌ترین بازیگر سیاسی کشور بود، آشنا می شد. وزیر دربار به مرور زمان، به علت همین آشنایی، به توانایی تاثیرگذاری نسبی بر ذهنیت شاه دست پیدا می کرد. بدیهی است که این موقعیت موحد توانایی بالقوه‌ای، برای تاثیر نهادن بر تمامی فضاها و فضای اقتصادی کشور می‌شد (شاهدی، ۱۳۷۹: ۵۹۰). با تمرکز قدرت، به طور طبیعی جایگاه دربار هم ارتقا می‌یافت. در دهه ۱۳۵۰ که در اثر درآمدهای نفتی رونقی در ایران آغاز شد، دربار به بخش مسکن ایران که درآمدهای سرشاری داشت به صورت جدی وارد شد. بنیاد پهلوی وارد بخش صنایع هم شد. از این شرکت‌ها می توان به سیمان غرب، تهران، آبیک، عمران کیش، آتی ساز، آهک چالوس، اسکان،

سارانکو و... اشاره کرد (ازغندی، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۴). درهرحال وزارت دربار یکی از مهم ترین سازمان‌های منسجم بود که در راستای قدرت بوروکراسی در دست محمد رضا شاه پهلوی بود و افراد آن از افراد با وفا به شاه محسوب می شدند. محمد رضاشاه پهلوی با کنترل درباریان که قدرت آن‌ها کم هم نبود تلاش کرد تا راه نوسازی و روند دولت سازی را که خود مد نظر داشت جامه عمل بپوشاند. اگرچه در این مسیر نتوانست موفقیت‌های چشم گیری به لحاظ ماهیت رانتیری دست یابد.

۲-۵. انجمن پرورش افکار و ترویج ناسیونالیسم باستان گرا

در دوره پهلوی دوم، یکی از نتایج رشد درآمدهای نفتی رشد توانایی دولت در بهره گیری از ابزارهای فرهنگی درجهت دولت سازی بود. ترویج اقتدارگرایی و حامی پروری فردی و ساختاری و جامعه پذیری سیاسی و تحت پوشش قرار دادن همه گروه‌های اجتماعی و بسیج آن‌ها در جهت خواسته‌های دولت بدون درآمدهای کلان نفتی امکانپذیر نبود و از سوی دیگر از آنجایی که دولت پهلوی مشروعیت طبقاتی نداشت نیازمند استفاده از این درآمد در جهت جامعه پذیری مجدد و تشدید نفوذ دولت بر طبقات مختلف به ویژه طبقه متوسط حقوق بگیر، طبقه کارگر شهری، روستائیان و جلب وفاداری آن‌ها بود (سینایی، ۱۳۸۴: ۵۱۰-۵۰۸). یکی از مهمترین هدف‌هایی که نهادها، قوانین و مقررات فرهنگی دوران پهلوی بر پایه آن سامان یافت ترویج شاه پرستی بود. در دوران محمدرضا شاه اقدامات فراوانی در راستای بزرگداشت سلطنت پهلوی انجام گرفت.

محمد رضا پهلوی، همانند پدرش، با بهره جستن از اساطیر و نمادها، آن را در خدمت ناسیونالیسم مورد نظر خویش به کار گرفت. از آنجا که در ناسیونالیسم دولت پهلوی، نظام شاهنشاهی رکن اساسی محسوب می شد، آن را باید ناسیونالیسم شاهنشاهی نام نهاد. بنیان نظری اندیشه سیاسی شاهنشاهی بر این اصل استوار بود که ارکان اساسی کشور و جامعه بر محور شاهنشاهی استوار است و این نظام شاهنشاهی است که نظم اجتماعی، هویت ملی و پایداری سرزمینی را برقرار می سازد. خود شاه، به عنوان بزرگ ترین مبلغ و مروج نظام شاهنشاهی، عقیده داشت که نظام شاهنشاهی ضامن استقرار وحدت ملی، نیرومندی نظامی و استقلال سیاسی ایران در جهان است. وی، شاهنشاهی را اساس هویت ملی ایرانیان معرفی میکرد که حافظ ارکان ملیت و کشور است. در طول تاریخ، این نظام شاهنشاهی بود که ایران را بارها در بزنگاه‌های پر فراز و نشیب تاریخ از خطر نابودی نجات داده و ملت ایران برای رشد و

بالندگی چاره‌ای جز اتکا به این نیروی معنوی ندارد (پهلوی، ۱۳۵۵: ۲۶۵). تفکر برتر و الهی بودن شاه که در تمثیل‌هایی چون شاه «خدای کوچک است»، «شاه سایه خداست»، «صلاح مملکت خویش خسروان دانند» و یا «هر کسی از نظر مرحمت شاه افتد، هر کجا پای نهد یکسره در چاه افتد»، نه تنها جامعه و مردم عامی را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه بر رفتار و کردار نخبگان سیاسی دوچندان تأثیر داشت و آنان را به اطاعت محض و تأیید و تمجید تملق‌آمیز از شاه وا می‌داشت، به نحوی که جمشید آموزگار کلید مباحث مهم و تمام مسؤولیت افزایش ثروت و قدرت ایران را به نبوغ شاه نسبت می‌داد (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۶۵-۱۶۴).

در واقع تسلط دولت محمد رضاشاه بر رانت نفت در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۵۷ این امکان را برای آن فراهم آورد که این درآمدها را در خدمت بازتولید ویژگی‌های عناصر تبعی قرار دهد که در فرهنگ سیاسی ایران ریشه دارند. این اقدام از طریق اختصاص بخشی از درآمدهای هنگفت نفت به نهادهای رسمی فرهنگی و آموزشی یا خرج آن‌ها در نهادهایی صورت می‌گرفت که اختصاصاً برای مهندسی فرهنگی و بازتولید فرهنگ سیاسی تبعی تاسیس شدند. از این قرار درآمدهای حاصل از رانت منابع طبیعی می‌تواند به باز تولید اقتدارگرایی در جوامعی مانند ایران که تاریخ کهنی از فرهنگ تابعیت و خودکامگی دارند کمک کند (سینایی، ۱۳۹۲: ۱۱۲).

۶. نقش نفت بر توسعه‌گرایی دولت

۶-۱. صنعتی شدن

بر اساس نظریه نوسازی بعنوان یکی از نظریه‌های توسعه‌گذار یک کشور سنتی به کشور مدرن، صنعتی شدن یکی از پیش‌نیازهای توسعه است. در یکصد سال اخیر توسعه و نوسازی در ایران به انحای مختلف بیش از هر متغیری دیگر به درآمدهای حاصل از نفت استوار بوده است در واقع نفت به‌عنوان یک متغیر مستقل و تأثیرگذارترین عامل برای نوسازی صنعتی در دوره پهلوی بویژه در دوره پهلوی دوم بوده است. سهم نفت در نوسازی صنعتی و ثبات و دوام و ثبات سیاسی با هیچ عامل دیگری قابل مقایسه نیست.

در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۴۰ بخش اعظم درآمدهای نفتی برای تامین اعتبار بودجه‌های عمرانی و احتمالاً کسر بودجه مالی مورد استفاده قرار گرفت. اما در سال‌های صدارت هویدا بخش قابل توجه و روزافزونی از آن برای توسعه صنعتی و امور اجتماعی کشور به کار رفت و با استفاده از درآمد نفت صدها کارخانه و موسسه اقتصادی و مالی بزرگ و کوچک برپا شد

(ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۴۷-۳۴۶). از آغاز دهه ۱۳۴۰ شمسی تولید برای بازار داخلی و منطقه ای آغاز شد. از آن زمان تا کنون درآمدهای نفتی نقش عمده ای در تأمین سرمایه صنایع داشته اند. دولت ایران به عنوان دریافت کننده درآمد نفت، عامل محرک رشد صنعتی بوده و این سیاست را به شیوه‌های مختلف اجرا کرده است. در بسیاری از موارد، دولت به طور مستقیم به سرمایه گذاری در صنایع پرداخته است. طبق برنامه سوم توسعه ۵۳/۱ درصد از کل سرمایه گذاری‌های صنعتی بوسیله دولت انجام شد، سهم دولت در برنامه چهارم ۳۸/۸ درصد و در برنامه پنجم ۴۰ درصد از سرمایه گذاری صنعتی بوده است. افزایش قیمت نفت در برنامه پنجم این نسبت را بالا برد به طوری که ۶۰ درصد از کل سرمایه گذاری‌های صنعتی مستقیماً از سوی دولت صورت گرفت. علاوه بر این، دولت در تأمین سرمایه ی صنایع بخش خصوصی نیز نقش داشته است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۶۰-۱۵۹).

افزایش تعداد کارگاه‌های صنعتی در دهه ۱۳۵۰ نسبت به دهه‌های قبل از آن، به خوبی وجود رابطه مستقیم میان دو متغیر اقتصادی نفت و صنعت را نشان می دهد. در سال ۱۳۳۲ تعداد کارخانه‌های کوچک (با ۱۰ تا ۴۹ کارگر) کمتر از ۱۰۰۰ واحد بود اما در سال ۱۳۵۶ این تعداد به بالاتر از ۷۰۰۰ رسید (فوران، ۱۳۸۳: ۴۸۴).

هرچند که درآمدهای نفتی دولت موجب رشد سریعتر نیروهای تولید می شد ولی اصرار بر حفظ سیاست تک محصولی کشور به نوبه خود به ناموزونتر کردن هر چه بیشتر اقتصاد منجر می شد. در واقع به جای آنکه به مرور زمان و با اتخاذ و اجرای سیاستی واقع بینانه و ملی، سعی شود با تقویت بخش‌های اصلی و مورد نیاز اقتصاد جامعه مانند کشاورزی از وابستگی بیشتر برنامه‌های عمرانی به درآمد نفت کاسته شود، در عمل با سرمایه گذاری‌های یک جانبه حکومتی در صنایع مادر، اقتصاد کشور هر چه بیشتر به درآمدهای نفتی وابسته می شد. به طور کلی کمک صنایع نفت به اقتصاد ایران در خلال ۱۵ سال آخر رژیم پهلوی مهم بود ولی اساسی نبود. گسترش صنعت نفت فی النفسه در حدی نبود که وضع درهم ایران را که پس از جنگ جهانی گرفتار شده بود بهبود بخشد (ازغندی، ۱۳۹۰: ۳۴۷).

نتیجه گیری

با اخراج رضا شاه از ایران حکومت به محمدرضا شاه جوان رسید و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به جهت جوان بودن شاه و نداشتن قابلیت و توانمندی لازم برای سلطنت و دخالت کشورهای

خارجی و همچنین ملی شدن صنعت نفت و شکست این نهضت ملی، درآمدهای نفت نتوانست علی‌رغم اینکه منابع ویژه‌ای برای دولت محسوب می‌شد کمک‌های شایانی برای دولت‌سازی نماید. با اشغال ایران در سال ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه، ارتش تضعیف شد، امنیت به پایین‌ترین حد خود فروکاست. هرج و مرج دوباره نضج گرفت، شورش‌های محلی سرباز کرد. عشایر دوباره عرض اندام کردند و بالاخره موجی از ناآرامی کشور را فرا گرفت. روند دولت‌سازی که رضا شاه شروع کرده بود در این دوره متوقف گردید. بالاخره بعد از کودتای ۱۳۳۲ و قدرت گرفتن مجدد محمدرضا شاه روند دولت‌سازی با بازسازی ارتش شروع می‌شود. شاه می‌دانست احیای دولت مطلقه و تمرکز مجدد قدرت نیازمند بازسازی ارتش و تثبیت کنترل وی بر آن است و به همین جهت به بازسازی ارتش همت گماشت تا از این طریق بتواند اصلاحات موردنظر خود را پیاده کند. بنابراین بخش اعظم درآمدهای نفت را خرید تجهیزات گران‌قیمت برای ارتش کرد. بعد از تقویت ارتش برای دولت‌سازی به روند بوروکراسی در همه عرصه‌های اداری، آموزشی، قضایی و فرهنگی همت گماشت و به جامعه ایرانی صورت و مسیر تازه‌ای بخشید. درآمدهای افزایش یافته نفت روند رشد نظام اداری را تشدید کرد. نفت و درآمدهای حاصل از آن توانست انقلاب عظیمی در بخش آموزش و پرورش به لحاظ کمی و کیفی ایجاد نماید.

روند نوسازی قضایی در دوره محمدرضا شاه با تأمین منابع مالی دولت از درآمدهای نفت با سکولاریزه کردن قوه قضایی ادامه یافت. این اصلاحات بویژه از سال ۱۳۳۲ با فراز و فرودهای همراه بود. سهم نفت در این دوره موجب نوسازی صنعتی و همچنین موجب رشد سریعتر نیروهای تولید گردید ولی اصرار بر حفظ سیاست تک‌محصولی کشور به نوبه خود به ناموزون تر کردن اقتصاد منجر شد. درآمدهای حاصل از نفت به شاه این امکان را داد که برای اهداف مورد نظر خودش به تقویت دربار دست زند و همچنین به تاسیس پرورش افکار و ترویج ناسینالیسم باستان‌گرا اقدام نماید اما به جهت شتابزدگی در این اقدامات و اصلاحات فرهنگی نتوانست موفقیت چشمگیری دست یابد. در واقع فرآیند دولت‌سازی در دوران پهلوی دوم به خصوص از سال ۱۳۳۲ به بعد به طور چشمگیری وابسته به درآمدهای نفت شد، سهم درآمدهای نفتی در بودجه کشور در مواقعی به بیش از ۷۰ درصد شد. بنابراین به تدریج سهم درآمدهای مالیاتی دولت در بودجه کشور کاهش یافت. کم شدن اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی علاوه بر ناسالم کردن بودجه و از نظر مالی حلقه ارتباط میان دولت و جامعه را برید.

دولت را از بدنه جامعه جدا کرد و باعث شد دولت دخالت خودسرانه‌ای در زندگی مردم پیدا کند.

در نهایت اگر چه دولت محمد رضا شاه از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۵۷ لقب دولت رانتیر به خود گرفت اما این درآمدهای نفت بود که به محمدرضا شاه این امکان را داد تا بتواند با تقویت ارتش و بروکراسی گسترده و نهادسازی مسیر دولت سازی را طی نماید و متغیر نفت بعنوان قویترین متغیر چه بصورت مستقیم و چه بصورت غیر مستقیم با (اتکا بر نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست) ضمن آثار منفی یکسری آثار مثبت از خود بجای بگذارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، پروانه (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۷). *ارتش و سیاست*، تهران: نشر قومس.
- اسمیت، بنیامین (۱۳۸۹). *نفت توسعه دیر هنگام و انقلاب*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۵). *به سوی تمدن بزرگ*، تهران: کتابخانه پهلوی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۰). *مقدمه ای بر استراتژی های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: فرهنگ لقمان.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۷۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ربیعی، اسماعیل (۱۳۹۸). «تأثیر درآمدهای نفت بر روند دولت سازی در دوره پهلوی اول»، *فصل نامه رهیافت انقلاب اسلامی*، شماره ۴۶، صص ۹۵-۱۱۵.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- سینائی، وحید (۱۳۹۶). *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران از ۱۲۹۹ تا ۱۳۵۷*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- سینایی، وحید (۱۳۸۴). *دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران*، تهران: نشر کویر.

- _____ تأثیر درآمدهای نفتی بر روند دولت سازی در دوره پهلوی دوم
- سینایی، سید عطا... (۱۳۹۱). «ایلات، طوایف و هویت ایرانی»، *مطالعات ملی*، شماره ۵۲، صص ۱۰۶-۸۱.
- شاهدی، مظفر (۱۳۷۹). *مردی برای تمام فصول، اسدالله علم*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شولزینگر، رابرت (۱۳۷۹). *دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم ۱۹۹۷-۱۸۹۸*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- شیخ زاده، حسین (۱۳۹۱). *نفت ایران (عامل یا مانع توسعه)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طاهری، ابوالقاسم و صفاری امان، سارا (۱۳۸۸). «تأثیر دولت رانتیر بر دموکراسی در ایران (پهلوی دوم)»، *تاریخ*، شماره ۱۲، صص ۹۱-۱۲۲.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۴). *بازیگران عصر پهلوی؛ از فروغی تا فردوست*، تهران: نشر علمی.
- عزیزی، حشمت‌الله (۱۳۸۶). *تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- فوران، جان (۱۳۸۶). *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۱). *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۱). *تاریخ سیاسی ایران*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ملایی، اعظم و ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰). «دولت - ملت سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، شماره ۱۵، صص ۱۴۴-۱۵۱.
- موسوی نیا، سیدرضا (۱۳۹۲). «الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸)»، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی نفت و مسائل نفت ایران*، تهران: نشر قومس.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۱). *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران*، تهران: نشر رسا.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران: امیر کبیر.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰). «ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم»، *مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم*، شماره ۱۶، صص ۸۹-۶۳.

ب) منابع انگلیسی

- Luciani, Giacomo (1987). "Production States: a Theoretical Framework", in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani (eds.), **The Rentier State**, London: Croom Helm.
- Mahdavy, Hussein (1970). "The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier State: the Case of Iran", in M.A.Cook, Ed, **Studies in Economic History of the Middle East**, London: Oxford University Press.
- Okrahlik, Gwenn (1999). "Rentier Wealth, Unruly Law and the Rise of Opposition: The Political Economy of Oil States", **Comparative Politics** 31, 295-315.
- Smith, Benjamin and Joseph Kraus (2005). **Democracy Despite Oil: Transition and Consolidation in Latinamerican and Africa**, Prepared for Presentation at the Annual Meeting of the American Political Science Association, APSA.